

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

سیاست گذاری و حکمرانی در خاورمیانه

بسترهای تحول

تألیف:

دکتر محمود منشی پوری

ترجمه:

دکتر مهدی ذاکریان

دکتر حسن سعید کلاهی خیابان



انشارات
دانشگاه امام صادق علیه السلام

عنوان: سیاست‌گذاری و حکمرانی در خاورمیانه؛ بسترهای تحول

مؤلف: دکتر محمود منشی‌پوری

مترجمان: دکتر مهدی ذاکریان و دکتر حسن سعید کلاهی

ناشر: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

صفحه‌آرا: محمد روشنی

طراح جلد و مشاور هنری: رسول خسروبیگی

نمایه‌ساز و ناظر نسخه‌پردازی و چاپ: رضا دیبا

چاپ و صحافی: چاپ سپیدان

چاپ اول: ۱۴۰۲ قیمت: ۳/۵۰۰/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۵۰۰ نسخه شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۱-۰۰۶-۰

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخررازی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۳ و ۲
تلفن: ۶۶۹۵۴۶۰۳ - تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۰۶۰۶۷۴۱۱
فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
فروشگاه اینترنتی: <https://press.isu.ac.ir> • E-mail: pub@isu.ac.ir

سرشناسه: منشی‌پوری، محمود، ۱۳۳۱-.

عنوان و نام پدیدآور: سیاست‌گذاری و حکمرانی در خاورمیانه؛ بسترهای تحول / تألیف: محمود

منشی‌پوری؛ مترجمان مهدی ذاکریان و حسن سعید کلاهی.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۵۷۳ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۱-۰۰۶-۰

عنوان اصلی: Middle East Politics: Changing Dynamics, 2019

موضوع: خاورمیانه - سیاست و حکومت - قرن ۲۰م.

موضوع: خاورمیانه - سیاست و حکومت - قرن ۲۱م.

موضوع: خاورمیانه - روابط خارجی - قرن ۲۰م.

موضوع: خاورمیانه - روابط خارجی - قرن ۲۱م.

شناسه افزوده: ذاکریان، مهدی، ۱۳۴۷- مترجم

شناسه افزوده: سعید کلاهی، حسن، ۱۳۵۱- مترجم

شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)

رده‌بندی کنگره: DS ۶۲/۸

رده‌بندی دیویی: ۹۵۶/۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۸۴۸۸۵

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی‌باشد.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست اجمالی

سخن ناشر.....	۱۵
پیشگفتار.....	۱۷
فصل ۱: تلاطم و گذار در سیاست آسیای غربی.....	۱۹
بخش اول: عرصه‌های تاریخی و معاصر.....	۴۵
فصل ۲: تاریخ نوین آسیای غربی.....	۴۷
فصل ۳: جنگ‌های اعراب و رژیم اشغالگر قدس؛ علل و پیامدها.....	۸۵
فصل ۴: ملی‌گرایان در برابر اسلام‌گرایان.....	۱۲۹
فصل ۵: خلیج فارس و امنیت جهانی.....	۱۶۳
بخش دوم: دینامیک‌های در حال تغییر و چالش‌های در حال تحول.....	۱۹۵
فصل ۶: چشم‌انداز بهار عربی.....	۱۹۷
فصل ۷: اینترنت، شمشیر دولبه.....	۲۳۱
فصل ۸: مقابله با تروریسم و داعش.....	۲۶۱
فصل ۹: مباحث جدید امنیتی.....	۲۹۷
فصل ۱۰: تحولات ژئوپلیتیک نفت.....	۳۳۱
فصل ۱۱: روابط ایران و آمریکا.....	۳۵۹
فصل ۱۲: بازیگران جدید منطقه منطقه‌ای.....	۳۹۳
بخش دوم: چشم‌اندازهای آینده.....	۴۲۵
فصل ۱۳: گرایش‌ها و پارادایم‌های جدید.....	۴۲۷
واژه‌نامه.....	۴۵۹
کتابنامه.....	۴۸۷

فهرست تفصیلی

۱۵.....	سخن ناشر.....
۱۷.....	پیشگفتار.....
۱۹.....	فصل ۱: تلاطم و گذار در سیاست آسیای غربی.....
۲۳.....	ژئوپلیتیک متغیر.....
۲۶.....	خلیج فارس در امنیت جهانی.....
۲۷.....	اینترنت؛ شمشیردولبه.....
۲۸.....	بهار عربی و پیامدهای آن.....
۳۱.....	مقابله با تروریسم و داعش.....
۳۳.....	مسائل امنیتی غیرنظامی.....
۳۵.....	روابط ایران و آمریکا.....
۳۶.....	بازطراحی صحنه بین‌المللی.....
۳۸.....	سنجش گزینه‌ها.....
۴۰.....	ساختار و چهارچوب بندی کتاب.....
۴۲.....	بحث گروهی.....
۴۳.....	برای مطالعه بیشتر.....
۴۵.....	بخش اول: عرصه‌های تاریخی و معاصر.....
۴۷.....	فصل ۲: تاریخ نوین آسیای غربی.....
۴۹.....	صهیونیسم سیاسی نوین.....
۵۲.....	بریتانیا؛ اعراب و یهودیان (۱۹۱۵-۱۹۲۰).....

۵۵ دوران بین دو جنگ (۱۹۲۱ تا ۱۹۳۹)
۵۶ مهاجرت و مسئله زمین (۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰)
۵۹ قطعنامه تقسیم فلسطین
۶۰ جنگ‌های اعراب و رژیم اشغالگر قدس
۶۲ دوران پساجنگ یوم‌الکئیپور
۶۳ ایالات متحده و آسیای غربی
۶۴ عصر جنگ سرد
۶۶ انقلاب ایران
۶۸ پایان جنگ سرد
۷۲ حملات ۱۱ سپتامبر
۷۵ واقعیت‌های جدید پیش روی آسیای غربی
۷۷ جنبش سبز در ایران
۷۸ بهار عربی
۸۱ توافق هسته‌ای با ایران
۸۳ بحث گروهی
۸۳ برای مطالعه بیشتر
۸۵ فصل ۳: جنگ‌های اعراب و اسرائیل؛ علل و پیامدها
۸۶ جنگ سال ۱۹۴۸
۸۸ ظهور ناصر و بحران کانال سوئز
۹۱ جنگ النکسه (۵ تا ۱۰ ژوئن سال ۱۹۶۷)
۹۸ جنگ یوم‌الکئیپور (۶ تا ۲۵ اکتبر سال ۱۹۷۳)
۱۰۳ حمله رژیم صهیونیستی به لبنان
۱۰۵ انتفاضه اول (۱۹۸۷-۱۹۹۳)
۱۰۸ کنفرانس مادرید و توافق اسلو
۱۱۰ پیمان نامه دوم اسلو
۱۱۲ آغاز انتفاضه الاقصی (سال ۲۰۰۰)
۱۱۵ طرح صلح سعودی
۱۱۶ کنفرانس آنابولیس

۱۱۷ گرایش به راست در فضای سیاسی رژیم صهیونیستی
۱۱۹ شرایط دشوار زندگی در اراضی اشغالی
۱۲۱ تصمیم ترامپ درباره بیت المقدس و پیامدهای آن
۱۲۲ سخن آخر
۱۲۵ بحث گروهی
۱۲۶ برای مطالعه بیشتر
۱۲۹ فصل ۴: ملی گرایان در برابر اسلام گرایان
۱۲۹ کشمکش قدرت
۱۳۲ جهان گرایی مذهبی
۱۳۳ بازاندیشی در ملی گرایی
۱۳۶ زوال پان عربیسم
۱۴۰ پایان پان عربیسم
۱۴۲ اسلام گرایی معترض
۱۴۵ فروپاشی نظام کهن سکولار
۱۴۶ بهار عربی و اسلام گرایی
۱۴۹ توافق ترکیه و اتحادیه اروپا
۱۵۱ مصلحت گرایی ترکیه
۱۵۲ همه پرسی قانون اساسی ترکیه
۱۵۵ شکاف شیعیان و سنیان
۱۵۵ نوع جدید جهان گرایان
۱۵۷ ظهور داعش
۱۵۹ سخن آخر
۱۶۱ بحث گروهی
۱۶۱ برای مطالعه بیشتر
۱۶۳ فصل ۵: خلیج فارس و امنیت جهانی
۱۶۷ مدل رانتیر
۱۷۲ رقابت ایران و عربستان
۱۷۷ تداوم نابسامانی منطقه

۱۸۰	رهیافت ضد ایرانی دولت ترامپ
۱۸۳	سیاست‌های فرقه‌گرایی در خلیج فارس
۱۸۶	داعش و دینامیک سیاسی نوظهور
۱۸۹	سخن آخر
۱۹۲	بحث گروهی
۱۹۲	برای مطالعه بیشتر
۱۹۵	بخش دوم: دینامیک‌های در حال تغییر و چالش‌های در حال تحول
۱۹۷	فصل ۶: چشم‌انداز بهار عربی
۱۹۷	بازگشت دموکراسی
۲۰۱	بهار عربی
۲۰۵	جوانان و بیکاری
۲۱۱	اقتصاد سیاسی ناآرام
۲۱۵	پایداری در برابر مشکلات
۲۱۸	برگشت پذیری اقتدارگرایی
۲۲۳	در فراسوی بهار عربی
۲۲۴	سخن آخر
۲۲۷	بحث گروهی
۲۲۸	برای مطالعه بیشتر
۲۳۱	فصل ۷: اینترنت، شمشیر دولبه
۲۳۳	دیدگاه‌های متفاوت درباره فناوری
۲۳۸	فناوری بستری فراتر از سیاست‌های سنتی
۲۴۲	عرصه پرخطر و حریم خصوصی
۲۴۴	امنیت دیجیتال در برابر امنیت ملی
۲۴۸	بالکانیزه کردن اینترنت
۲۵۰	تروریسم پیشرفته
۲۵۳	تروریسم سایبری
۲۵۷	سخن آخر
۲۵۹	بحث گروهی

۲۶۰	برای مطالعه بیشتر.....
۲۶۱	فصل ۸: مقابله با تروریسم و داعش.....
۲۶۳	تعریف تروریسم.....
۲۶۶	چالش‌های پیش‌رو.....
۲۶۸	مداخله نظامی.....
۲۷۰	مدل‌های مختلف ضد تروریسم.....
۲۷۵	تجارب آموخته‌شده.....
۲۷۶	محدودیت‌های راهبردی ضد تروریستی.....
۲۷۸	رشد اسلام‌هراسی.....
۲۸۴	جنگ پهبادی.....
۲۸۵	مباحث حقوقی و اخلاقی.....
۲۸۸	مقابله با داعش.....
۲۹۱	سخن آخر.....
۲۹۳	بحث گروهی.....
۲۹۴	برای مطالعه بیشتر.....
۲۹۷	فصل ۹: مباحث جدید امنیتی.....
۲۹۷	حوزه امنیت غذا، آب و نیروی کار مهاجر.....
۳۰۰	امنیت غذایی در کشورهای حاشیه خلیج فارس.....
۳۰۷	راهبردهای جایگزین؛ خرید و ذخیره‌سازی.....
۳۰۹	سرمایه‌گذاری و هزینه‌های عملیاتی.....
۳۰۹	امنیت آبی و مناقشه‌ها.....
۳۱۸	کارگران مهاجر.....
۳۲۴	کارگران زن مهاجر.....
۳۲۶	سخن آخر.....
۳۲۸	بحث گروهی.....
۳۳۰	برای مطالعه بیشتر.....
۳۳۱	فصل ۱۰: تحولات ژئوپلیتیک نفت.....
۳۳۳	تاریخچه نفت در آسیای غربی.....

۳۳۶	تناقضات اقتصاد نفتی
۳۴۰	کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و اختلافات داخلی
۳۴۳	تداوم روابط اقتصادی میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس
۳۴۵	انرژی و سیاست‌های مربوط به خطوط لوله‌های نفتی
۳۴۶	ایران و ترکیه؛ از همکاری تا رقابت
۳۴۸	روابط ایران و ترکیه؛ چشم‌اندازهای پیش‌رو
۳۵۲	خط لوله ایران-ترکیه
۳۵۵	سخن آخر
۳۵۷	بحث گروهی
۳۵۸	برای مطالعه بیشتر
۳۵۹	فصل ۱۱: روابط ایران و آمریکا
۳۵۹	کلید ثبات
۳۶۲	پیش‌درآمدی بر انقلاب اسلامی
۳۶۴	انقلاب ایران
۳۶۶	جنگ ایران و عراق
۳۶۸	رشد قدرت ایران
۳۶۹	خاتمی؛ فشار برای تعامل محدود
۳۷۱	دشمنی و اتحاد توأمان
۳۷۲	سیاست تحریم
۳۷۵	دولت اوباما؛ پذیرش چندجانبه‌گرایی
۳۷۶	تغییر رژیم و پیامدهای منفی آن
۳۷۷	دولت روحانی
۳۷۹	منازعه هسته‌ای و برجام
۳۸۱	دولت ترامپ؛ بازگشت تحریم‌ها
۳۸۵	واکنش تهران
۳۸۶	بازگشت به اتحاد ضد ایرانی
۳۸۷	سخن آخر
۳۹۰	بحث گروهی

۳۹۱.....	برای مطالعه بیشتر.....
۳۹۳.....	فصل ۱۲: بازیگران جدید منطقه منطقه‌ای.....
۳۹۳.....	چین، هند و روسیه.....
۳۹۵.....	ورود چین به بازی بزرگ.....
۴۰۳.....	بازگشت هند به آسیای غربی.....
۴۰۸.....	روسیه در آسیای غربی.....
۴۱۵.....	ترکیه و اوراسیاگرایی روس.....
۴۱۷.....	روابط ایران و روسیه.....
۴۲۱.....	آسیایی کردن آسیای غربی.....
۴۲۳.....	بحث گروهی.....
۴۲۴.....	برای مطالعه بیشتر.....
۴۲۵.....	بخش دوم: چشم‌اندازهای آینده.....
۴۲۷.....	فصل ۱۳: گرایش‌ها و پارادایم‌های جدید.....
۴۲۹.....	آسیای غربی در عصر اقتدارگرایی.....
۴۳۳.....	خلیج فارس و امنیت جهانی.....
۴۳۶.....	رشد تنش‌های فرقه‌ای.....
۴۳۸.....	جنبش جوانان و اینترنت.....
۴۴۰.....	پیامدهای امنیتی تغییرات آب‌وهوا.....
۴۴۲.....	تأثیر فزاینده کشورهای آسیایی بر سیاست‌های منطقه‌ای.....
۴۴۵.....	نقش روسیه در آسیای غربی.....
۴۴۷.....	تجدیدنظر در سیاست خارجی ایالات متحده.....
۴۵۳.....	چشم‌انداز پیش رو.....
۴۵۷.....	بحث گروهی.....
۴۵۸.....	برای مطالعه بیشتر.....
۴۵۹.....	واژه‌نامه.....
۴۸۷.....	کتابنامه.....
۵۴۴.....	پی‌نوشت‌ها.....
۵۴۷.....	نمایه.....

فهرست شکل‌ها

- شکل شماره (۱): نقشه شمال آفریقا و آسیای غربی ۲۰
- شکل شماره (۲): نقشه خلیج فارس ۱۶۴
- شکل شماره (۳): میدان محمد محمود مصر ۱۹۸
- شکل شماره (۴): بحران آب ۳۱۰
- شکل شماره (۵): کارگران مهاجر ۳۱۹
- شکل شماره (۶): مذاکرات درباره برنامه هسته‌ای ایران ۳۸۰
- شکل شماره (۷): جنگ داخلی سوریه ۳۹۹

فهرست جداول

- جدول شماره (۱): نرخ بیکاری (سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۱۷) ۲۰۵
- جدول شماره (۲): تعداد کاربران اینترنت در شماری از کشورهای آسیای غربی و شمال آفریقا ۲۳۴
- جدول شماره (۳): کشورهای واردکننده گندم ۳۰۱
- جدول شماره (۴): تنش آبی برحسب کشور در سال ۲۰۴۰؛ همراه با بیشترین میزان بالقوه دریافت انرژی خورشیدی ۳۱۱
- جدول شماره (۵): شمار کارگران مهاجران بین‌المللی در آسیای غربی در دهه منتهی به ۲۰۱۵ ۳۲۰
- جدول شماره (۶): تولید نفت و درآمد تعدادی از کشورهای آسیای غربی ۳۳۷
- جدول شماره (۷): ۱۰ صادرکننده عمده نفت و گاز به چین ۳۹۷
- جدول شماره (۸): ۱۲ صادرکننده عمده نفت و گاز به هند ۴۰۶

سخن ناشر



رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعیین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را برآن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی و تربیت اسلامی به‌عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش پردازد و براین باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چهارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (علیه السلام) در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آن‌هاست تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت (ان شاء الله).

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

پیشگفتار



آسیای غربی محل اتصال سه قاره کهن آسیا، اروپا و آفریقا است و همواره در طول تاریخ محل منازعه و مناقشه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بوده است. این منطقه از حجم عظیمی از ذخایر انرژی برخوردار است. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در اوایل قرن بیستم، به تدریج تعداد زیادی از کشورهای اسلامی در این منطقه پدیدار گشتند و هم‌زمان سیاست اروپاییان برای حل مسئله یهود، باعث شد تا فلسطین تحت اشتغال یهودیان افراطی درآید. در چنین فضایی منافع قدرت‌های بزرگ و مداخله مستقیم و غیرمستقیم آنان در منطقه باعث بحران‌های مداوم در منطقه شده است که آخرین نمونه آن کشتار مردم غزه به دست رژیم صهیونیستی است که در زمستان ۲۰۲۴ هنوز تداوم دارد و دورنمایی از پایان آن نیز دیده نمی‌شود.

کتاب حاضر به ریشه‌یابی بحران‌های متعدد منطقه پرداخته و در تلاش است تا نشان دهد چگونه تصمیمات اشتباه و یا مغرضانه قدرت‌های جهانی و نیز دولت‌های منطقه‌ای باعث شده منطقه از دهه ۱۹۲۰ تاکنون روی آرامش را به خود نبیند و همواره شاهد لشکرکشی‌ها و کشتارها باشیم.

در فرایند طولانی پژوهش و آماده‌سازی کتاب حاضر از همیاری همکاران و دستیاران آموزشی کوشا و توانمند بهره برده‌ایم؛ به‌ویژه مدیون پروفیسور منوچهر دوراج از دانشگاه مسیحی تگزاس آمریکا هستیم که الهام‌بخش ما در تهیه پویش جاده ابریشم جدید چین

بوده است. همچنین، از پرفسور مهران کامروا از دانشگاه جورج تاون در دوحه قطر که در بخش تحولات امنیتی خلیج فارس کمک‌های شایان توجهی کرده است، تشکر ویژه داریم. افزون‌براین، قدردان همکارانمان پرفسور جاناتان وولی، کیتی موفی، مسئول هماهنگی و شیرین جعفری کرمانی، دستیار آموزشی در دپارتمان روابط بین‌الملل دانشگاه دولتی سانفرانسیسکو برای ارائه مشاوره‌های علمی و ویرایشی هستیم. همچنین، جا دارد از کلرتیم - دستیار آموزشی در دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه جورج تاون - به خاطر نقطه‌نظرات ویرایشی بسیار مفیدش به‌طور ویژه تشکر کنیم. نیز جا دارد از جلسات هفتگی غیررسمی در «سالن آسیای غربی و شمال آفریقا»ی مرکز مطالعات آسیای غربی دانشگاه کالیفرنیا در برکلی یاد کنیم. راهبری این نشست‌ها با دنیز الحان، میشل یوهانا و کنديس بی. لوکاسیک بود. آنان مطالبی غنی درباره موضوعات حساس و روزآمد منطقه فراهم کردند و من با شرکت در این بحث‌ها، بهره‌های فراوان بردم. از استیو بار و جان کورلی نیز به‌خاطر ارائه مشاوره‌های هوشمندانه و پیشنهادات ویرایشی فوق‌العاده ارزشمندشان سپاسگزار هستیم. در پایان از همه منتقدان ناشناس خارجی که نقطه‌نظرات روشن‌گرانه سودمند خود را در اختیار من گذاشتند، کمال سپاس را داریم. باین حال، مسئولیت مطالب ارائه‌شده در تک‌تک فصول کتاب حاضر با مترجمان است.

دکتر مهدی ذاکریان

حسن سعیدکلاهی

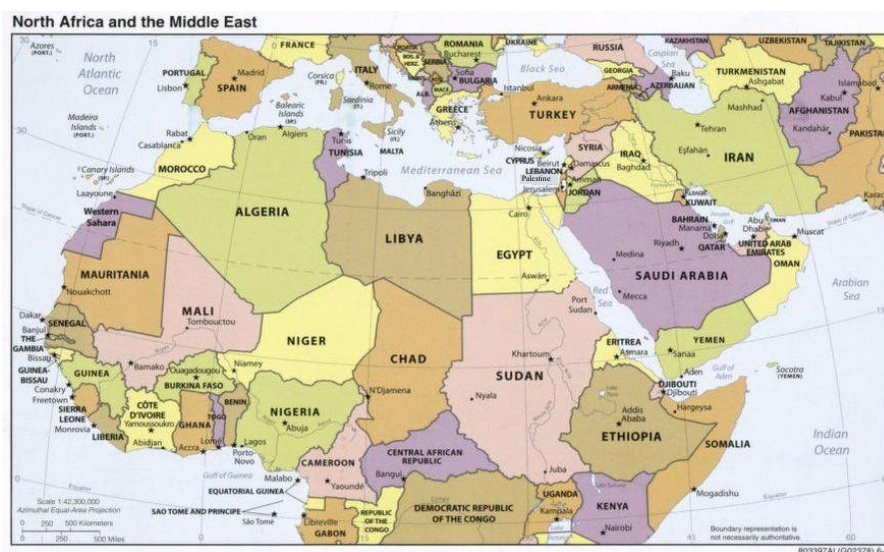
فصل ۱:

تلاطم و گذار در سیاست آسیای غربی



منطقه آسیای غربی و شمال آفریقا با بحران‌های متعدد و خطرناک و چالش‌های بسیار پیچیده روبه‌روست. این بحران‌ها در صورت گسترش، ثبات منطقه‌ای و نظام امنیتی و سیاسی جهانی را به مخاطره می‌اندازد. این منطقه که به مهد تمدن و زادگاه ادیان توحیدی - یهودیت، مسیحیت و اسلام - شناخته می‌شود، در حال حاضر یکی از پرتلاطم‌ترین مناطق جهان است. در ۳ دهه اخیر، آسیای غربی با اعتراضات، قیام‌ها، تنش‌های روبه‌رشد قومیتی، جنگ‌های داخلی، اقدامات شدید تروریستی و رشد سریع تعداد پناهندگان و مهاجران در مرزهای منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه بوده است.

آسیای غربی پس از قیام‌های مرتبط با بهار عربی سال ۲۰۱۱، هنوز خود را باز نیافته است. هدف این قیام‌های خشن، کسب آزادی، امنیت اقتصادی، عدالت اجتماعی و تغییر بود. این اعتراضات، حکمرانی پیرسالار فاسد و مستبد حاکم بر جمعیت روبه افزایش جوان و ناخشنود از مراکش تا سوریه را - هرچند به طور موقت - به چالش کشاند. یکی از صاحب‌نظران به درستی این قیام‌ها را به عبور نیروبخش از وضعیت ثابت گذشته توصیف کرد که در آن، مستبدان یگانه قدرت بودند. «لحظه انقلابی آزادسازی سیاسی و تعیین سرنوشت، شیوه‌های مرسوم و تفکرات غالب درباره منطقه مانند تداوم و مقاومت استبداد و توانایی حکام مستبد بر کنترل وضعیت موجود را به چالش می‌کشاند»^(۱).



شکل شماره (۱): نقشه شمال آفریقا و آسیای غربی

درحالی‌که این خیزش‌ها به مبارزات جدید برای کسب آزادی‌های مردم سالارانه منتهی شده، حوادث بعدی بسیاری از معترضان جوان را به سرخوردگی، نااطمینانی و نگرانی شدید نسبت به آینده دچار کرده است. مجموعه‌ای از چالش‌های جدید سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از زمان خیزش‌های سال ۲۰۱۱، زنگ هشدار را در سراسر منطقه به صدا درآورده است. رژیم‌های اقتدارگرا و حامیان خارجی آن‌ها آمادگی شنیدن این اعتراضات را نداشتند.

بسترتاریخی و فرهنگی منطقه آسیای غربی به‌ویژه گرایش‌های پان‌اسلامی و پان‌عربی که زمانی پایگاه مستحکم قدرت مردمی و غیرفرقه‌ای بود، در سال‌های اخیر بذر تفرقه - فرقه‌گرایی و... - را افکنده و تهدید ذاتی برای ثبات خود شده است. هویت ملی افراد مترقی و نخبگان به‌طور روزافزون در تضاد مستقیم با اهداف سنتی، فراملی، عقیدتی و هویت‌های مذهبی دولت‌های منطقه‌ای قرار گرفته است.

سردرگمی‌های عمده موجود نشان‌دهنده تردید اساسی و چالش‌های نوظهور در آینده نزدیک است. این دولت‌ها چگونه می‌توانند به‌طور مسالمت‌آمیز بین مشروعیت رو به

افول خود و جنبش‌های مردمی داخلی و شیوه‌های حکمرانی پاسخ‌گوبه لحاظ اجتماعی آشتی برقرار کنند؟ به عبارت دیگر، چگونه می‌توان قرارداد اجتماعی جدیدی بین حاکمان و رعایا متصور شد و اجرا کرد که از حمایت عمومی برخوردار باشد و به ثبات سیاسی و حاکمیت مردم سالارانه منتهی شود؟ اجزای این قرارداد اجتماعی جدید و نظم سیاسی نوین مکمل آن که باید با واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منطقه همخوانی داشته باشد، چیست؟ احتمال دارد چه ائتلاف‌هایی - داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای - از درون این محیط سیاسی در حال تغییر پدیدار شود؟

ژئوپلیتیک رو به تغییر نفت چالش دیگری برای این منطقه است. نوسانات وسیع و جنجالی و گاهی بسیار کاهشی قیمت نفت به احتمال باعث محدود شدن بودجه دولت‌ها، افزایش مالیات و آغاز برنامه‌های ریاضتی جدید می‌شود. از این رو توانایی دولت‌ها برای ارائه رفاه اجتماعی و به تبع آن، حل مشکلات سیاسی خود کاهش می‌یابد. الگوهای اقتصادی عمدتاً مبتنی بر درآمدهای نفتی که برای چند دهه کارآمد بوده‌اند، دیگر الگوی مناسبی شمرده نمی‌شوند؛ زیرا بیشتر جمعیت، ۳۰ ساله یا جوان‌تر هستند. قیمت نفت بی‌ثبات و جهان‌به‌طورکل، کوچک‌تر، رقابتی‌تر و با کمک اینترنت و دیگر شیوه‌های ارتباطاتی جهانی، متصل‌تر شده است.^(۲)

این نااطمینانی نشانه‌ای از نارضایتی نسبت به نظم اجتماعی و جمعیتی پشتوانه این رژیم‌هاست. مهم‌ترین پرسش این است که آیا این دولت‌ها همچنان می‌توانند با اتکا به نهادهای خودکامه قدیم و رژیم‌های امنیتی به مسیر خود ادامه دهند یا اینکه برای بقای خود باید به نوعی اصلاحات سیاسی یا اقتصادی تن دهند؟ اگر باید شیوه‌های جدید حکومت را برای بقای رژیم ایجاد کنند، عناصر ضروری حکمرانی مورد نیاز این نهادها برای اطمینان از بقای اجتماعی و سیاسی چیست؟

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده و قیام‌های بهار عربی در سال ۲۰۱۱، نیروهای سیاسی متعدد و شگرف به یکدیگر پیوستند تا نظم سیاسی منطقه را دوباره شکل دهند. از آن زمان به بعد، منطقه درگیر موجی از ناآرامی و سیاست‌های پرتنش شده است. جنگ داخلی سوریه و بحران آوارگان ناشی از آن، منطقه را شوکه کرده

است. نیروهای ضد انقلاب در مصر، عربستان و دیگر کشورهای پادشاهی خلیج فارس، مانعی بر سر راه منطقه ایجاد کرده‌اند و داعش، منطقه را به وحشت انداخته است. نیروهای جدید باعث سرایت بحران‌های منطقه‌ای به ترکیه، لبنان، اردن و عراق شده‌اند و درعین حال مسبب بخشی از بحران پناهندگان در سوریه هستند که توان دولتی و اجتماعی ترکیه، لبنان و اردن را به شدت تحت فشار قرار داده است. تنش‌های روزافزون که با گسترش نیروهای جهادی بین‌المللی تشدید شده است، نشان می‌دهد که تا چه اندازه این نیروها بر ثبات منطقه‌ای تأثیر داشته‌اند. همچنین، به این ترکیب باید اهمیت روزافزون فناوری‌های تعاملی و اجتماعی را نیز افزود که چالش‌های جدیدی برای حاکمیت مطلق دولت‌ها به وجود آورده و از طرف مقابل، به طور هم‌زمان ظرفیت سرکوبگری بسیاری از دولت‌ها را نیز تقویت کرده است. این مسئله بیشینه جامعه جهانی را وادار ساخته است تا با کشورهای منطقه به شیوه‌ای نامشخص‌تر و ناپایدارتر تعامل داشته باشند.

در بیشتر قرن ۲۰، منطقه آسیای غربی شاهد حضور سلطه‌آمیز غرب و در مواقع متعدد، مداخلات نظامی آن بوده است. تلاش ایالات متحده برای حفاظت از مواضع و منافع منطقه‌ای و نیز تأکید دوباره بر برتری خود بعد از مداخله نظامی در عراق پس از ۱۱ سپتامبر (که تا حد زیادی به صورت یک جانبه بود)، با مقاومت روزافزون طیف وسیعی از موانع سیاسی و نظامی روبه‌رو شد. اجماع راهبردی میان دو حزب اصلی در واشینگتن درباره تداوم حضور در آسیای غربی، به سرعت در حال از دست رفتن است. برنامه کاهش هزینه‌های خارجی در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما و توافق هسته‌ای پس از آن - که به طور رسمی با عنوان برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) شناخته می‌شود - به طور واضح این پیام را به شرکای سنتی آمریکا در منطقه (عربستان سعودی) فرستاد که سیاست خارجی آمریکا مسیر متفاوتی را آغاز کرده است^(۳). این حرکت باعث رنجش سعودی‌ها، اماراتی‌ها و صهیونیست‌ها شد که سیاست آشتی با ایران را به معنی تقویت قدرت تهران در منطقه می‌دیدند.

سیاست دولت ترامپ در خروج از توافق هسته‌ای با ایران، نشان‌دهنده تفاوت

بنیادین با سیاست دوران اوباما مبنی بر تعامل با ایران و درعین حال اجتناب و مقاومت در برابر افتادن در محاصره بیشتر در منطقه آسیای غربی بود. مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا، برای رسیدن به توافق هسته‌ای جدید با ایران، ۱۲ شرط گذاشت. برخی از این شروط عبارت از پایان دادن به موشک‌های بالستیک ایران، پایان دادن به حمایت از حزب الله لبنان و گروه‌های فلسطینی از جمله حماس، اجازه به بازرسان هسته‌ای در داشتن «دسترسی نامحدود به همه تأسیسات سراسر کشور»، پایان دادن به حضور ایران در سوریه و عراق، خلع سلاح گروه‌های شبه نظامی شیعی در منطقه و توقف برنامه غنی سازی هسته‌ای کشور بود.

بیشترین شروط فراتر از حیطه برنامه هسته‌ای ایران و بیان کننده علاقه دولت ترامپ به کاهش نگرانی‌های منطقه‌ای و راهبردی بود. فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، در پاسخ به این سیاست جدید اظهار داشت که سیاست جدید آمریکا نتوانست نشان دهد که این شروط چگونه خارج از توافق هسته‌ای محقق می‌شود. «سخنرانی آقای پمپئو نشان نداد که چگونه خروج از برجام، منطقه را در مقابل خطر گسترش هسته‌ای امن‌تر می‌کند یا خواهد کرد؟ چگونه این اقدام ما را در موقعیتی بهتر برای تأثیر بر رفتار ایران در حوزه‌هایی که خارج از حیطه برجام هستند، قرار می‌دهد؟ جایگزینی برای برجام وجود ندارد»^(۴).

سیاست ترامپ در قبال ایران به همراه سیاست گسترده تر آمریکا مبنی بر کاهش هزینه‌ها در منطقه، فرصت‌های جدیدی برای دیگر قدرت‌های بزرگ به وجود آورد تا حضور خود را در منطقه افزایش دهند. برای همین، در سال‌های اخیر، منطقه آسیای غربی شاهد افزایش تدریجی نفوذ چینی‌ها، هندی‌ها و روس‌ها بوده است. نشست سه جانبه روسیه، ایران و ترکیه در اواخر سال ۲۰۱۷ در سوچی (منطقه تفریحی روسیه در دریای سیاه) برای تقویت ثبات و آینده حل و فصل واقعی جنگ داخلی سوریه، نشان دهنده نقش نوظهور روسیه در آسیای غربی است^(۵).

ژئوپلیتیک متغیر

تصمیم سیاست‌گذاران آمریکایی در عرصه سیاست خارجی برای کاهش - اگر

نگوییم کم‌رنگ کردن - نقش، نفوذ و حوزه عملیات نظامی این کشور در منطقه آسیای غربی با کمک چند عامل تشریح می‌شود از جمله مجموعه‌ای از جنگ‌های پیچیده (افغانستان و عراق) که فاقد پایان مشخص بودند، جنگ‌های داخلی مستمر در سوریه، لیبی و یمن، ظهور دوباره خشونت و درنهایت، هرج و مرج سیاسی در منطقه پس از قیام‌های مربوط به بهار عربی مؤید همین نکته‌اند. پیامدهای منفی ناشی از مداخلات آمریکا به طور گسترده مورد بحث قرار گرفته و در بیشتر مواقع، مشخصه آن‌ها نااطمینانی و پیچیدگی بوده است. عقب‌نشینی آمریکا از مشارکت در مسائل منطقه به احتمال باعث تضعیف ائتلاف‌های قدیم منطقه می‌شود که از زمان جنگ خلیج فارس شکل گرفته‌اند.

تاریخ سیاسی پرتلاطم منطقه، چالش‌های جدیدی برای بازیگران تازه ایجاد می‌کند؛ آن‌هم در زمانی که بسترهای سیاسی به سرعت متغیر، سیاست خارجی سنجیده و حساب‌شده‌تری را می‌طلبد. برای تشریح بهتر همکاری و رقابت بین بازیگران در منطقه به ویژه کشورهای عمده آسیایی مانند چین، هند و روسیه، باید تلاش آن‌ها را برای تدوین برنامه‌های بلندمدت در آسیای غربی و آسیا تجزیه و تحلیل کنیم. همچنین، بررسی تأثیر نیروهای اقتصادی و سیاسی آسیا-آسیای غربی نیز از اهمیت همسانی برخوردار است. اگرچه تجارت بین اقتصادهای عمده آسیا و آسیای غربی باید شامل ژاپن و کره جنوبی باشد (به خاطر حضور ریشه‌دارتر آن‌ها در صادرات و واردات منطقه)، باید توجه ویژه‌ای به چین، هند و روسیه داشته باشیم با این امید که بتوانیم نیروها، روندها و مسیرهای جدید را مشخص سازیم.

تحول سیاست روسیه در قبال آسیای غربی را می‌توان از طریق مواضع سیاسی جسورانه مسکو در دوره ولادیمیر پوتین مشاهده کرد. این تحول وقتی با ارتباطات رو به گسترش چین و هند با منطقه ترکیب شود، به صف‌بندی احتمالی قدرت اشاره دارد که در آن چین و تا اندازه کمتر، هند در حال پرکردن خلأی هستند که به علت افول قدرت آمریکا ایجاد شده است. متعاقباً ممکن است شاهد تجلی واقعیت جدیدی باشیم که در آن، منطقه آسیای غربی در مسیر آسیایی شدن قرار می‌گیرد؛ به این صورت که بسیاری از

کشورها احتمالاً به بازیگران پر قدرت نوظهوری در آسیا تبدیل می‌شوند. آن‌ها به عنوان مهم‌ترین شرکای اقتصادی ظهور خواهند کرد و نقش بیشتری در شکل‌دهی نظام جدید در صحنه سیاسی جهانی به عهده می‌گیرند.

قدرت‌نمایی روسیه در سوریه و نفوذ روزافزون در ترکیه نشان می‌دهد که مسکو در پی شکل‌دهی دوباره به خطوط سیاسی در آسیای غربی است. مسئله گویاتر، همان‌طور که دکتر ولی نصر اشاره کرده، این است که در مقابل خروج آمریکا از توافق هسته‌ای، اجماعی در تهران در خصوص روابط نزدیک‌تر با روسیه به وجود آمده است. ممکن است ایران به دنبال افزایش روابط تجاری خود با روسیه باشد و تسلیحات پیشرفته‌ای را از این کشور خریداری کند تا بتواند با قدرت نظامی روزافزون عربستان و هم‌پیمانان منطقه‌ای‌اش مقابله کند. دیگر احتمال امضای پیمان دفاعی با روسیه دور از دسترس به نظر نمی‌آید؛ توافقی که می‌تواند شامل همکاری نظامی و اطلاعاتی نزدیک و دسترسی روسیه به پایگاه‌های نظامی ایرانی باشد؛ گزینه‌ای که ایران به‌طور تاریخی در برابر آن مقاومت کرده است^(۶). جالب اینجاست که طبق نتیجه‌گیری نصر، سیاست آمریکا مبنی بر انزوا و مجازات ایران با اعمال تحریم‌های فلج‌کننده، احتمالاً به قدرتمندسازی روسیه منتهی می‌شود بدون آنکه از نفوذ ایران بکاهد^(۷).

به همین صورت، با توجه به عقب‌نشینی گسترده‌تر آمریکا از آسیای غربی، چین هم ورود به شراکت راهبردی با ایران را مدنظر قرار می‌دهد. مصرف روزافزون نفت در چین و وابستگی روبه‌رشد آن به منابع حیاتی نفت منطقه آسیای غربی در حالی که همچنان روابط تجاری مستمر خود را با بازیگران رقیب در منطقه یعنی ایران و عربستان حفظ می‌کند، نشان‌دهنده عصر جدید ژئوپلیتیک است. همچنین، راهبرد بزرگ جهانی پکن که با عنوان طرح «یک کمربند یک جاده» شناخته می‌شود و با بازآفرینی مسیرهای تجاری باستانی جاده ابریشم از طریق خشکی و دریا به دنبال برقراری ارتباط تجاری بین آسیا، آسیای غربی، آفریقا و اروپاست، به روشنی نشان‌دهنده قدرت در حال گسترش چین در منطقه آسیای غربی است. هدف اعلام‌شده، «تقویت همکاری‌ها و ارتباطات اقتصادی» در سراسر این مناطق از طریق ساخت طرح عظیم

توسعه زیرساختاری است^(۸). این راهبرد به دنبال جهت‌دهی دوباره به نظام اقتصادی جهانی است که در آن، در جایی که دو مسیر اروپا و آفریقا به هم می‌رسند، آسیای غربی جای مهمی به خود اختصاص می‌دهد.

خلیج فارس در امنیت جهانی

خلیج فارس به بخش جداناپذیر بستر امنیت جهانی تبدیل شده است. از لحاظ تاریخی، منطقه خلیج فارس با ارتباطات فرهنگی و روابط تجاری اش و گاه استیلای قدرت‌های خارجی شناخته می‌شود. همه این‌ها از دوران کهن از ویژگی‌های منطقه بوده است. از آنجاکه کنترل هند، گل سرسبد امپراتوری بریتانیا شمرده می‌شد، استیلای انگلیس بر هندوستان بی‌تردید با کنترل بریتانیای کبیر بر خلیج فارس در ارتباط بود. در طول زمان، امنیتی‌سازی و نظامی‌سازی منطقه به خصوص پس از جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) و به دنبال آن، حمله عراق به کویت (۱۹۹۰)، مسیر را برای درگیر شدن بیشتر واشینگتن در منطقه هموار کرد. شکست ایالات متحده برای ایجاد روند عملی صلح در مناقشه رژیم صهیونیستی و فلسطینیان، پادشاهان عرب خلیج فارس را سرخورده ساخت؛ زیرا ائتلاف آن‌ها با آمریکا باعث شد تا مشروعیتشان در نگاه ملی‌گرایان عرب از بین برود.

افزایش نفوذ ایران در عراق و افغانستان پس از حملات ۱۱ سپتامبر که به تنش بیشتر میان ایران و عربستان منتهی شد، بعد جدیدی به پیچیدگی سیاست منطقه‌ای در این بخش از آسیای غربی افزود. پس از قیام‌های عربی در سال ۲۰۱۱، رقابت‌های ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی بیشتری میان ایران و عربستان در قالب حمایت از جنگ‌های نیابتی در سوریه و یمن پدیدار شد. برای درک کامل این حوزه‌های ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی رقابت بین دو کشور، لازم است نیروهای سیاسی داخلی ایران و عربستان را مورد بررسی قرار دهیم^(۹).

این واقعیت که خلیج فارس به مرکز جهانی تجارت و بازرگانی تبدیل شده، توجه بیشتری را به این منطقه جلب کرده است. خلیج فارس به لحاظ اقتصادی نه تنها در مقابل چرخه رونق و رکود دائمی وابسته به قیمت نفت آسیب‌پذیر است بلکه هدف

احتمالی مقاومت یا تغییر ناگهانی سیاسی است. در دهه‌های اخیر، الگوهای مهاجرتی و تأثیرات بین فرهنگی در سراسر کشورهای ساحلی اقیانوس هند، اهمیت این زیرمنطقه آسیای غربی را افزایش داده است؛ به ویژه هجوم گسترده کارگران و مهاجران به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس - بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی - مشکلاتی مانند امنیت غذایی و تنش‌های قومی را افزایش داده و نااطمینانی در آن مناطق را به اوج رسانده است.

آیا حرکت‌های شبه نظامی اسلامی ممکن است به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس راه یابد؟ اختلافات داخلی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نسبت به خطر روبه رشد حرکت‌های شبه نظامی اسلامی توجه بیشتری را می‌طلبد. مهم‌ترین بحث در شورای همکاری خلیج فارس، چگونگی برخورد با گروه‌های اسلام‌گرای تندروست. عربستان و امارات - به همراه بحرین و کویت - موضع تندی در قبال جنبش‌های جهادی و شبه نظامیان اسلامی اتخاذ کرده‌اند. در مقابل، قطر تاکنون موضع حمایتی‌تری اتخاذ کرده است. این کشور علناً از حماس و اخوان المسلمین مصر (که فعالیت آن ممنوع شده است) حمایت و در عین حال به گروه‌های مخالف در سوریه کمک مالی می‌کند و سلاح می‌دهد. این اختلافات در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس حاکی از گرایش‌های متفاوت در منطقه است که پیچیدگی و سیال بودن سیاست منطقه را نشان می‌دهد.

اینترنت؛ شمشیر دولبه

اینترنت به بستری طبیعی و پویا و فضای ملاقاتی برای بسیج کردن افکار و بحث تبدیل شده است^(۱). به رغم مؤثر بودن اینترنت در بسیج افکار، تأثیر آن به شکل‌های مختلف تفسیر می‌شود. به گفته یکی از محققان، به خاطر این پیچیدگی، دانشمندان علوم اجتماعی که در مراحل اولیه تلاش برای اندازه‌گیری شبکه‌های اجتماعی هستند، بر سر برقراری رابطه نظام مند بین شبکه‌های اجتماعی از سویی و سیاست محلی و بین‌المللی از سوی دیگر، اختلاف نظر دارند. در حالی که شبکه‌های اجتماعی بعد جدیدی از فعالیت سیاسی را تشکیل می‌دهند - جایی که حقوق بشر در آن، هم تقویت و هم نقض

می‌شود - این احتمال هم وجود دارد که مسئولانی که تخصص رسانه‌ای دارند، بتوانند بر شهروندانی که به دنبال استفاده از رسانه‌های جدید برای محدودسازی و حتی تغییر آن مسئولان هستند، تأثیر بگذارند و آن‌ها را تحت کنترل خود درآورند؛ البته این موضوع قطعی نیست^(۱۱).

بدون شک، فناوری، تقاضا برای مسئولیت‌پذیری حکومت را بیشتر می‌کند؛ به ویژه در قرن ۲۱ که احتمال دارد شاهد شکوفایی واقعی جنبش‌های اجتماعی غیرخشونت‌آمیز پیچیده و سازمان‌یافته‌تر باشیم^(۱۲). نزاع متعاقب داخلی بر سقودت میان اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران، تأثیر منفی بر صحنه سیاسی ایران گذاشت^(۱۳).

در جایی که دولت‌ها، رسانه‌های اصلی را کنترل می‌کنند، وبلاگ‌ها ابزارهای کلیدی برای ابراز مخالفت شمرده می‌شوند. اینترنت به صورت گسترده برای تمام طبقات اجتماعی و اقتصادی در دسترس نیست، باین حال، محیط مشارکتی جدیدی در جهان برای اقدام جمعی فراهم کرده که متفاوت از ساختارهای رسمی سنتی است. قیام‌های جدید و نامحدود در منطقه آسیای غربی باعث سقوط حکومت‌ها در مصر، تونس و لیبی شد و احتمالاً در آینده نه‌چندان دور در دیگر کشورهای منطقه نیز رخ می‌دهد. درحالی‌که سیاست سنتی و روابط قدرت در منطقه نتوانسته است تغییر مردم‌سالارانه ایجاد کند، ترکیب رشد جمعیت جوان و فناوری، شرایط را برای تغییر انقلابی بی‌سابقه در تاریخ منطقه فراهم ساخته است.

بهار عربی و پیامدهای آن

خیزش‌های سال ۲۰۱۱ در جهان عرب، تأثیرات وسیع‌تر و پیچیده‌ای بر دورنمای گذار مردم‌سالارانه در منطقه داشت. به علت تجزیه دولت - ملت عرب و فروپاشی هویت سیاسی در منطقه پس از خیزش‌های عربی سال ۲۰۱۱، مسیر ظهور جهان‌گرایی مذهبی در مقابل ملی‌گرایی هموارتر شد. این خیزش‌ها که کشورهای عرب به ظاهر قوی را به لرزه انداخت و تضعیف کرد، ضعف کشورهای عرب آسیای غربی را به لحاظ ظرفیت و مشروعیت برجسته ساخت. درحالی‌که می‌توان ضعف و فروپاشی حکومت را به تجزیه نهادها نسبت داد، فقدان انسجام اجتماعی و سیاسی نیز می‌تواند دلیل منطقی برای

ناتوانی حکومت باشد.

همان‌طور که مهران کامروا هشدار می‌دهد، این دو ناتوانی غالباً نیروهای سیاسی و اجتماعی مربوط به اجرای ظرفیت حکومت را که به‌طور مرتب از طریق کشمکش شکل می‌گیرند، نادیده می‌گیرد. این نیروها که تأثیر مستقیمی بر سطوح و به‌کارگیری ظرفیت حکومتی دارند، باید به‌عنوان واقعیتی اجتماعی و پویا درک شوند^(۱۴). به گفته کامروا، درنهایت، ضعف حکومت تا اندازه زیادی با ظرفیت فرسایش یافته و تحلیل‌رفته در ارتباط است که خود فرصت‌های جدیدی را برای بازیگران غیردولتی ایجاد کرده است تا از گسترش و ظهور هویت‌ها و وفاداری‌های رادیکالیزه شده بهره ببرند^(۱۵).

برای نشان دادن چالش‌های نوظهور منطقه آسیای غربی پس از خیزش‌های سال ۲۰۱۱، هیچ نقطه‌ای بهتر از تونس، مصر، سوریه و لیبی نیست. درعین حال باید تأثیر کلی این خیزش‌ها را بر کشورهای منطقه مانند ترکیه نیز مدنظر داشت. پس از خیزش‌های سال ۲۰۱۱ در مصر، این کشور شاهد روی کار آمدن محمد مرسی به شیوه مردم‌سالارانه و کودتای مهندسی شده شورای عالی نیروهای مسلح این کشور علیه دولت او بود. کمک اولیه خارجی به‌ویژه کمک‌های مالی قطر که بالغ بر ۵ میلیارد دلار بود، نتوانست مانع سقوط ارزش پول این کشور شود یا از فشار بردولت مرسی برای ثبات اقتصادی بکاهد. به لحاظ سیاسی، تلاش‌های آشکار مرسی برای حمایت از قوه مجریه مورد بررسی موشکافانه قرار گرفت. این اتفاق زمانی افتاد که او در اواخر سال ۲۰۱۲، با مخالفت زیادی درباره پیش‌نویس قانون اساسی مواجه شد. تظاهرات بعدی در سالروز حادثه پورت سعید که منجر به کشته شدن ۷۴ نفر شد و اعلام حکومت نظامی از سوی مرسی در ۳ شهر سوئز، اسماعیلیه و پورت سعید، نشان‌دهنده تغییر جهت به سوی حکمرانی استبدادی برای برقراری نظم و امنیت بود. این تغییر سیاست، تناقضات واضح دولت مرسی را آشکار ساخت که از سیاست‌هایی پشتیبانی می‌کرد که چندان مورد علاقه مردم مصر نبود، درحالی‌که هم‌زمان ادعا می‌کرد که نهادهای جامع اقتصادی و سیاسی ایجاد کرده است.

کودتای نظامی ۳ ژوئیه سال ۲۰۱۳ به رهبری ژنرال عبدالفتاح السیسی که باعث برکناری مرسى (رئیس جمهور) شد، این گمان را تقویت کرد که تغییر مردم سالارانه چیزی جز تجربه کوتاه مدت نیست. بسیاری، کودتا و حمایت مردمی از آن را نتیجه معکوس تلاش مرسى برای تحول هویت حکومت به صورت تدریجی و نه با ظرافت، از سکولاربه اسلامی می‌دیدند.

به نظر می‌رسد اخوان المسلمین مصر که از سوی حزب آزادی و عدالت نمایندگی می‌شد، چندان علاقه‌ای نداشت که از همتای ترکیه‌ای خود یعنی حزب عدالت و توسعه پیروی کند که قانون اساسی سکولار را با هویت بارز اجتماعی - سیاسی اسلامی ترکیب کرده بود. تلاش مرسى برای رفاندوم قانون اساسی در دسامبر سال ۲۰۱۲ که اختیارات رئیس‌جمهور را بسیار افزایش می‌داد، نتوانست اجرای الگوی ترکیه را تقویت کند. همچنین، کودتای نافرجام بخشی از ارتش در ژوئیه سال ۲۰۱۶ علیه رجب طیب اردوغان، نشان داد قدرت و نهادهای سیاسی اسلام‌گرا از داخل با چالش‌های جدی روبه‌روست و احتمال اینکه اسلام‌گرایان سراسر منطقه، تجربه ترکیه را تکرار کنند، بسیار اندک است. همچنین، این چالش‌ها نشان داد که اسلام‌گرایان در حالی که با نگاه و مدیریت حکومت مدنی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، با موضوعات جدی گوناگونی نیز روبه‌رو هستند.

مصر از زمان قیام‌های بهار عربی سال ۲۰۱۱، با اعتراضاتی متأثر از جنبش‌های مربوط به کرامت انسانی، امنیت اقتصادی و عدالت اجتماعی روبه‌رو بوده است. این مسئله از نوبت‌های شدیدی را آغاز کرده که بهترین شیوه برای پاسخ به خواسته‌های اکثریت گسترده مردم مصر است. پیش‌بینی اینکه سیاست مصر کدام مسیر را انتخاب می‌کند، دشوار است، اما پیداست که دولت نظامی مصر پس از کودتا، به اهداف نوظهور خود برای تغییر، خیانت کرده است؛ بنابراین، همان‌طور که برخی از پژوهشگران گفته‌اند، بهار عربی به استثنای تونس، تأثیر تحول‌گرایانه پایداری بر جهان عرب نداشته است. بیشتر این انقلاب‌ها یا سرکوب یا مصادره شدند، ولی می‌توانند صحنه را به خوبی برای قیام‌های دوباره در آینده نزدیک آماده کنند^(۱۶).

خیزش‌ها در سوریه، رهبری بشار اسد و سیاست این کشور را در مسیر سقوط سیاسی و متعاقباً جنگ داخلی قرار داد که پایان آن نامشخص است. ناکامی در آرام ساختن تشنجات سیاسی که بافت جامعه سوریه را از هم می‌گسست، ظرفیت حکومت اسد را برای برقراری نظم و ثبات به شدت تضعیف کرد و تنفر فرقه‌گرایانه ناشی از آن به سراسر منطقه سرایت کرد و مناقشات سیاسی جنجالی و نگران‌کننده پیشین درباره مسائلی مانند افراط‌گرایی، تروریسم، رقابت‌های منطقه‌ای، جنگ‌های نیابتی و توازن قوا بین کشورهای رقیب اصلی یعنی ایران و عربستان را که از طرف‌های مختلف حمایت می‌کردند، تشدید کرد. با توجه به این تغییرات شدید، احتمال خطر در منطقه هیچ‌گاه تا این اندازه بالا نبوده است.

مقابله با تروریسم و داعش

چالش مقابله با تروریسم و داعش جدی است. مصر گرفتار در چنگال شرایط نامطمئن می‌کوشد تا ثبات سیاسی را در این کشور تقسیم‌شده حفظ کند و ۵ تا ۱۰ سال طول می‌کشد تا خود را از این شرایط برهاند. جنگ خونین داخلی در سوریه اینک به ۱۰ سال خود نزدیک می‌شود و کشور آینده‌ای نامطمئن پیش رو دارد. گروه‌های چریکی متفاوتی در سوریه به مقابله با دولت اسد پرداخته‌اند که پیش‌بینی آینده پس از اسد را برای سیاست‌گذاران و تحلیلگران غربی دشوار کرده است. اینکه آیا مخالفان سیاسی سوریه از قدرت و اعتبار کافی برخوردارند که بتوانند تهدید معتبری را علیه رژیم اسد سامان‌دهی کنند یا خیر و آیا اسلام‌گرایان در ائتلاف ضد اسد بر نگره‌ای عمل‌گرایانه و حامی غرب می‌مانند یا نه، هنوز مشخص نیست.

تونس محل پیدایش قیام‌های اخیر مردم سالارانه در آسیای غربی و شمال آن و کشوری است که بهترین چشم‌انداز مردم سالارانه شدن را در میان همه کشورهای عربی دارد؛ اما ترور شکری بلعید^{۱۷}، دبیرکل حزب دموکراتیک میهن پرستان و هماهنگ‌کننده جبهه خلق که منتقد صریح حزب اسلامی النهضه بود، منجر به وقوع خشونت‌هایی شد که از زمان سقوط بن‌علی، دیکتاتور تونس، بی‌سابقه بود. این اقدام خشونت‌بار و واکنش

پراشوب نشان از تهدید جدی علیه حرکت تونس به سمت مردم‌سالاری است. در شرایطی کاملاً متفاوت، حملات به مقر دیپلماتیک ایالات متحده در بنگازی لیبی (که منجر به کشته شدن کریستوفر استیونس، سفیر آمریکا و ۳ آمریکایی دیگر شد)، سیاست خارجی ایالات متحده در قبال منطقه را مورد پرسش قرار داد. خشونت افراطی، تروریسم و جنگ داخلی بیشترین نگاه‌ها را به خود جلب کرده و توجه به بحران پناه‌جویان - که عمدتاً حاصل جنگ داخلی سوریه است؛ اما محیط سیاسی آسیای غربی و شمال آفریقا را در دوران پسابهار عربی ملتهب ساخته - هرگز چنین ضروری نبوده است. بحران سوریه موج عظیمی از پناهندگان را راهی کشورهای همسایه اردن، لبنان، عراق و ترکیه کرد. برآورد می‌شود اینک ترکیه میزبان بزرگ‌ترین جامعه سوری‌های پناه‌جوست.

شکست دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و درعین حال اجرایی ساختن «مسئولیت حمایت در سوریه»^{۱۸}، چالش پیچیده‌ای پیش روی کل جامعه بین‌المللی است. ملت‌های اروپایی که در گذشته در معرض حملات جهادی‌ها بودند (به‌ویژه بمب‌گذاری در راه‌آهن ماردید در سال ۲۰۰۴ و بمب‌گذاری‌ها در سیستم حمل‌ونقل لندن در سال ۲۰۰۵)، به طرز فزاینده‌ای با حملات خشن و کور داعش روبه‌رو شدند. تهدید روزافزون داعش در قالب حملات در پاریس (۲۰۱۵) و بروکسل (۲۰۱۶) نمود یافت و باعث نگرانی‌های جدی در سراسر اروپا از جهادی‌های خانگی شد. براساس بررسی‌های به عمل آمده، بیش از ۴ هزار داعشی به اروپا آمده‌اند^{۱۹}. این تعداد داعشی به نسبت جمعیت مسلمانان در اروپا اندک است؛ اما در قیاس با تعداد کمی که پیش‌تر به جهادی‌ها پیوسته بودند، گیج‌کننده است^{۲۰}.

حملات داعش در اروپا با تهدیدهای تروریستی فردی - به اصطلاح «گرگ‌های تنها» یا «افراد منزوی» در سن برناردینوی کالیفرنیا - شکل تازه‌ای به خود گرفت و هشدارهای ملی‌گرایانه و راست‌گرایانه را در پی داشت و نگرانی عمومی از هجوم مهاجران و پناه‌جویان را افزایش داد. ماهیت تهدید و خطر دیگر محدود به منطقه نبود بلکه بعدی جهانی و بین‌المللی یافت. این مباحث امنیتی باعث شد تا قدرت‌های بزرگ برای خنثی کردن جنایات داعش، آماده واکنش نظامی علیه این گروه شوند و سرنگونی اسد را به زمان

دیگری موكول سازند. راهبرد هدف قرار دادن داعش در دستور كار قرار گرفت. حملات هوایی از پایگاه العدید در حومه کویری دوحه قطر، تلفات غیرنظامی زیادی در این مناطق جا گذاشت؛ زیرا داعش از غیرنظامیان به عنوان سپر انسانی استفاده می کرد^(۲۱).

داعش برای اروپا تهدیدی بسیار بزرگ تر از دولت فعلی رژیم دمشق ایجاد کرده است. این نگاه از این منظر درست به نظر می رسد که هرچند اسامه بن لادن کشته و القاعده تا اندازه زیادی تضعیف شده است، گروه های افراطی همچنان خطرناک هستند و تداوم بی ثباتی سیاسی و جنگ داخلی در کشورهایمانند سوریه به صورت بالقوه فضای امنی برای گروه های تروریستی فراهم می کند که حتی اگر در جاهای دیگری از میان بروند، در این مناطق به فعالیت خود ادامه دهند^(۲۲). حملات شبه نظامیان اسلامی به مسجد صوفی ها در شمال شبه جزیره سینا در اواخر سال ۲۰۱۷ موجب کشته شدن ۳۰۵ نفر شد و مرگ بارترین حمله در تاریخ مدرن مصر شمرده می شود. کشتار در مسجد نشانه شومی است^(۲۳) از تلاش داعش و وابستگان آن برای به کارگیری تاکتیک های نظامی با هدف بی ثبات سازی سیاسی منطقه، وارد ساختن تلفات غیرنظامی و ایجاد تنش های فرقه ای گسترده در هر کجا و هر زمان که ممکن شد.

توافق نیروهای ترکیه و آمریکا برای نظارت مشترک بر عملیات تثبیت در منبج - شهری در فرمانداری حلب در شمال سوریه با جمعیت عمده کرد - به درستی توضیح دهنده این نکته است که چرا آنکارا و واشینگتن برای مقابله با تهدید بزرگ تر داعش، بر سر حضور کردها به مصالحه پذیرفتنی رسیده اند. این توافق نه تنها به اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، اجازه می دهد به نوعی حضور نظامی و سیاسی کردها را - که غالباً آن ها را تهدیدی تروریستی تلقی می کند - بی اثر سازد بلکه شهر عربی منبج را به روی پناه جویان بازگشته از ترکیه بگشاید^(۲۴).

مسائل امنیتی غیرنظامی

در سالیان اخیر، نگاه ها به سمت چالش های جدید اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ناشی از امنیت غذایی در آسیای غربی چرخیده است. مسئله بنیادین، انتخاب بهترین روش از سوی حکومت های منطقه برای تأمین امنیت غذایی، آبی و انرژی برای جمعیت

روبه‌رشدشان است. نوسانات قیمت نفت در سالیان اخیر به‌روشنی یادآور این نکته است که چگونه دولت‌ها در دادن یارانه به مواد غذایی و دیگر ملزومات مانند بنزین، برق و مسکن با دشواری روبه‌رو شده‌اند. اگر مدیریت آب به درستی صورت نگیرد، مشکلاتی را برای کشورها پدید می‌آورد و امنیت منطقه‌ای را در آینده تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. اینکه آیا تنش‌های اجتماعی آینده در نتیجه بحران آب به وجود خواهد آمد یا نه، بستگی به این دارد که اقتصادهای سیاسی منطقه چگونه مشکل کمبود آب را مدیریت و نیازهای غذایی مردم خود را تأمین می‌کنند. ارتباط تنگاتنگی میان بحران آب در منطقه و تأثیرات بالقوه مخرب تغییرات آب‌وهوایی وجود دارد. پژوهشی در حوزه بحران آب نشان می‌دهد که افزایش سطح آب دریاها در قرن آینده، حیات ۶ تا ۲۶ میلیون نفر از مردم منطقه را به‌ویژه در دلتای مصر و سواحل تونس و لیبی تهدید می‌کند^(۲۵).

هجوم گسترده کارگران مهاجر از سراسر جهان به منطقه خلیج فارس، مجموعه‌ای متفاوت از چالش‌ها را پیش روی کشورهای میزبان گشوده است. مهم‌ترین این چالش‌ها کشمکش بر سر ایجاد سیستم‌های مدیریتی است که نیازهای فردی مهاجران را فراهم کند و هم‌زمان، منافع کشورهای میزبان را نیز تأمین کند. کارشناسان با پرداختن به حوزه‌های قانونی کار اجباری، نگاه‌ها را متوجه ضعف سیستم‌های حمایت اجتماعی کرده‌اند. برای رسیدگی به مشکلات کارگران مهاجر در سطوح بنیادی‌تر، باید سیاست‌ها و اقداماتی اتخاذ شود که تحولات مثبتی را رقم بزند و به‌طور گسترده از حقوق کارگران زن حمایت کند.

چالش‌های آینده پیش روی منطقه شامل تغییر ژئوپلیتیک نفت، روابط ایالات متحده و ایران و نفوذ روزافزون چین، هند و روسیه در آسیای غربی است. درآمدهای نفتی به طرز بحث‌انگیزی تأثیر مستقیمی بر پایداری رژیم‌های محلی و روابط آن‌ها با غرب داشته است. افزون‌براین، درآمدهای نفتی باعث توسعه شهرنشینی، گسترش پرستاب سیستم‌های آموزشی و افزایش شدید ورود کارگران خارجی به منطقه در دهه‌های اخیر بوده است. پس از ارائه نمای کلی از به‌اصطلاح «آثار نفتی»، نگاهمان را معطوف آثار متعارض درآمدهای نفتی بر دولت‌های محلی می‌کنیم و اینکه چگونه میان دولت‌های منطقه در

حوزه سیاست‌های خطوط لوله انتقال انرژی، رقابت شدیدی حاکم است. توجه به این نکته مهم است که چگونه کشورهای منطقه به دنبال رونق و نوآوری در محیط جهانی به شدت رقابتی هستند. جنبش گذر از انرژی‌های فسیلی پس از اجلاس زیست‌محیطی پاریس در سال ۲۰۱۵، حیاتی تازه یافت و افزایش سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی‌های بادی و خورشیدی در منطقه، تحت تأثیر چنین تحولاتی بود؛ بنابراین، فشار فزاینده برای تنوع‌بخشی به اقتصادهای منطقه و ادغام هرچه بیشتر آسیای غربی و شمال آفریقا در اقتصاد جهانی، چشم‌اندازهای مطلوبی را ترسیم و چالش‌های تازه‌ای متوجه نظام منطقه به صورت اخص و نظام بین‌الملل به صورت اعم می‌کند؛ برای مثال، جنبش ضد فساد محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی، ظاهراً بازی ساده سیاسی نیست بلکه فرصتی برای پُرکردن خزانه خاص دولت و نوین کردن اقتصاد را کد عمدتاً مبتنی بر درآمدهای نفتی عربستان است. افت قیمت نفت در سالیان اخیر، مقامات سعودی را وادار کرد که خود را برای دوران پس از نفت آماده کنند و اقتصاد خود را متنوع سازند^(۲۶).

روابط ایران و آمریکا

موضوع سیاست آمریکا و چشم‌انداز آینده آن در خاورمیانه را می‌توان با مطالعه موردی روابط ایران و آمریکا و هزینه سیاسی سیاست اخیر مقابله با ایران و محدود کردن آن بهتر تبیین کرد. روابط ایران و آمریکا از دوران پس از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون، تغییرات ژرفی را تجربه کرده است. در دوره‌ای، ایران نزدیک‌ترین متحد آمریکا در منطقه بود و از زمان انقلاب اسلامی ایران به شدیدترین و خشن‌ترین دشمن این کشور تبدیل شد. در این فصل، به بررسی ریشه‌های این خصومت می‌پردازیم و اینکه چرا در ۴۰ سال گذشته، تلاش‌ها برای ایجاد روابط حسنه میان دو کشور به جایی نرسیده است. مذاکرات ژنو درباره برنامه هسته‌ای ایران چندجانبه بود؛ اما بیشتر کارشناسان به این نکته اشاره می‌کنند که تا اواخر سال ۲۰۱۴، کاملاً بر همگان روشن شده بود که کلید هر پیشرفتی در این زمینه جز با توافق سیاسی میان ایران و ایالات متحده (طراح اصلی تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران) حاصل نمی‌شود. غالباً مذاکرات چندجانبه هم‌زمان یا پس از گفت‌وگوهای دوجانبه میان مقامات دو کشور صورت می‌گرفت^(۲۷).